

سیاستهای تولیدکنندگان نفت: گذشته و آینده^{۱۸}

ترجم: قدرت‌الله سمارزاده

بمنظر علی م. جیده، مدیر عامل سابق شرکت نفت قطر، برای "بحران نفت" هیچ راه‌حلی موفقی که صرفاً بر اقدامات اوپک مبتنی باشد، قابل حصول نیست. راه‌حلی مورد نظر او مستلزم آن است که دو گروه تولیدکنندگان اوپک و غیر اوپک اراده سیاسی لازم از خود نشان دهند.^{۱۹}

به هنگام تشکیل اولین سمینار انرژی دانشگاه آکسفورد در سال ۱۹۷۹، اخبار رسانه‌ها و محافل صنعت نفت مملو از حاشیای آن بود که جهان با بحران نفت روبه‌روست. این بحران به عنوان شکلی در ارتباط با مرصه در نظر گرفته می‌شد که طبیعتاً با افزایشهای شدیدی در قیمت‌ها همراه بود. اغلب ایران و تسلط واکنشهای بازار بعد سال اولین مرحله^{۲۰} توقف تولید نفت آن کشور، شرایط این بحران را تشکیل می‌داد.

اکنون که بعد از گذشت چندین سال یک بار دیگر دور هم جمع شده‌ایم با بحران دیگری روبه‌رو هستیم که من آن را بحران نظامی نفت می‌نامم. این بحران نه بر کشورهای مصرف‌کننده بلکه عمدتاً بر کشورهای تولیدکننده، یعنی همه کشورهای بهره‌مند از منابع هیدروکربن و نیز شرکتیایی که در زمینه اکتشاف و استخراج سرمایه‌گذاری کرده‌اند و صاحب داراییهایی هستند. این می‌گذارد. این بار گناه بحران بگردن عرضه کم یا نامطمئن نیست. برعکس عرضه برای هر کسی که خریدار نفت خام باشد، مزایم است و بر عزم آثار بسیار جنگ ایران و عراق و تحریم اقتصادی بسیاری توسط ایالات متحده، منابع بالقوه مرصه عراق و تأمین ساز از منابع جایگزین نیز همیشه امکانپذیر است.

^{۱۸} Jaidah, Ali. "Oil producers policies: past and future". *OPSC Bulletin* (Oct. 1986), pp. 6-9, 73.

^{۱۹} علی م. جیده این مقاله را به همتی سمینار انرژی دانشگاه آکسفورد که از اول تا دوازدهم سپتامبر ۱۹۸۶ تشکیل شده بود، ارائه کرد.

این بار مسئله از تقاضای پاسن یا ساکن ناشی می‌شود. در رهگذر تسلسل وقایعی چند، این کاهش تقاضا به تنزل شدیدی در قیمتها و دگرگونیهای بنیادینی در فرایند قیمت‌گذاری انجام داده‌است. لکن از آنجا که این بحران تازه بیشتر بر تولیدکنندگان اثر می‌گذارد تا بر مصرف‌کنندگان و به دلیل آنکه تولیدکنندگان در مقایسه با مصرف‌کنندگان قدرتمند کتورهای صنعتی بسیار کم سرو صداترند، موقعیت فعلی عموماً بحران تلقی نمی‌شود.

بگذارید اجمالاً این واقعت را بیدریم که هر تغییر عمده‌ای در موقعیت نفت می‌تواند در نظر گروهی بحران قلمداد شود و برای گروهی دیگر فایده‌هایی دربر داشته باشد، لکن هیچ موقعیتی را نمی‌توان به درستی یک بحران جهانی توصیف کرد. به همین دلیل من بر آن شده‌ام که وقایع دهه ۱۹۷۵ را، با تأکید بر عامل امنیت عرضه، بحران عرضه نفت و موقعیت ۱۹۸۶ را بحران تقاضای نفت عنوان کنم.

فصل من آن است که بگویم تا کدر از یک اشتباه استنباط دیگر را مورد بررسی قرار دهم. داستان در اساس به تعمیر موازنه قدرت مربوط می‌شود. ده سال قبل، طی یک سخنرانی در دانشگاه هاروارد، مفهوم "قدرت کنترل" را به عنوان شیوه‌ای برای تنبیس دگرگونیهای عمده در تاریخ نفت، ارائه کردم. این مفهوم در ارتباطاً با موقعیت اخیر نیز به نحوی بارز موضوعیت دارد. در سال ۱۹۷۹ اوپیک قدرت کنترل قیمت و عرضه را در اختیار داشت، در حالی که به نظر می‌رسد در سال ۱۹۸۶ این سازمان قدرت مذکور را از دست داده‌است. مع هذا در پرتو این ملاحظه بررشتهایی مطرح می‌شود. بدیهه‌ترین این بررشتها به علل این دگرگونی آشکار در موضع قدرت مربوط می‌شود. بررشتهای دیگر ماهیت و واقعت این قدرت کنترل را مورد تردید قرار می‌دهند. برای مثال آیا حقیقت دارد که در سال ۱۹۷۹ - چنانکه به تنهایی در سراسر جهان بلکه در میان خود اعضا نیز تصور می‌رفت - اوپیک همان مرکب را در دست داشت و بی‌تابش تحولات عمده عرضه نفت حرکت می‌کرد؟ از دیگر سو اینکه به باور کنونی اغلب مردم، فرایند قیمت به‌طور کامل تحت انقیاد عوامل بازار درآمده‌است، مطلب درستی است؟ در سال ۱۹۷۹ اغلب مردم بر این اعتقاد بودند که قدرت اوپیک ماندنی است و کمبود نفت برای همیشه بر اقیانوس آینده سایه خواهد افکند. به نظر می‌رسد که در سال ۱۹۸۶ بسیاری بر این باورند که بهروزی بازار بر نظام قیمت‌گذاری اوپیک، قطعی و دائمی است و عرضه همواره فراوان خواهد بود و بر خیزش تقاضا، چنانچه رسانی هم تصدیق یابد - آن چنان پیچیده است که به‌علاوه نمی‌تواند موضوعی داشته باشد.

ضمن کوشش برای توضیح چگونگی کدر موقعیت نفت از منتهی‌الیه ۱۹۷۹ - هنگامی که قیمتها با چنان سرعتی و با چنان سطوحی افزایش می‌یافت که کسی قادر به پیش‌بینی حد قطعی برای آن نبود - به وضع ۱۹۸۶ زمانی که روند کاهش قیمت به ترتیبی بود که هیچ نشانی برای آن در تصور مردم نمی‌کنجید - به رابطه متقابل سیاستهای اوپیک با سروهای اقتصادی و سیاسی عمل‌کننده در بازار نیز نظری خواهم داشت. در این ارتباط تأکید بر این نکته مهم است که من نه به نظریه‌هایی که همه دگرگونیها را انحصاراً بر عصب نحوه عمل و سیاستهای اوپیک تکیه می‌کند، پایبندم و نه فرضیهایی را که کلاً بر عوامل بازار متمرکز است و اقدامات اوپیک را بی‌ربط می‌شمارد. بگریه می‌بندیم. درک صحیحی

پژوهش و تصحیح: در مقاله "کامپیوتر فاصله" بین کشورهای غنی و فقیر را نزدیکتر می‌کند. نام "هارفوش"، به اشتباه، "هارفوش" چاپ شده‌است. لطفاً تصحیح فرمایید - گزیده.

از آنچه در ارتباط با نفت پیش آمده است، لاجرم می‌باید هم نقش اوپک و هم نقش بازار و نیز رابطهٔ متقابل برنجهی را که بین این دو عامل در کار است، مورد توجه قرار دهد.

بگذارید اصلاً به سال ۱۹۷۹ بازگردم. تردیدی نیست که در آن هنگام افزایش قیمتها در رابطهٔ نفت بین خریداران، غربتیا و دولتهای کشورهای مصرف‌کننده‌ای که به دلایلی کاملاً قابل‌فهم از اختلالاتهای احتمالی عرضهٔ دچار وحشت شده بودند، آغاز شد. طبعی است که کشورهای عضو اوپک، همانند سایر تولیدکنندگان باز افزایش قیمتی که متعین درآمدهای بالاتری برای آنها بود، سود بردند. لکن این کشورها بدین دلیل که خریداران برای دریافت همهٔ منابع عرضه به رقابت برخاسته بودند، در آن چنان موضعی قرار نداشتند که مستقیم و متوافق ساختن این حرکت (صعودی) قادر آیند. به عبارت دیگر، اوپک از آن روی "قدرت کنترل کننده" قلمداد می‌شد که از سانهی که معمولاً از اعمال چنین قدرتی حاصل می‌آید، بهره‌مند بود. اما این چیزی بیش از یک خطای باصره نبود. در واقع منابع مزبور از قبل واگشایی می‌شدند که در برابر یک حادثهٔ سیاسی مستقل، یعنی انقلاب ایران، از خود بی‌خودند.

بر این مورد، توجه به این نکته دارای اهمیت است که تولیدکنندگان تنها هنگامی می‌توانند به کنترل قیمتها ماموریت ورود به بازار بی‌روشن باشد. این بدان جهت است که تنظیم قیمت مستلزم تنظیم عرضه یا سطح تقاضای مطلوب است و چنین کاری تنها زمانی امکانپذیر خواهد بود که تولیدکنندگان از بابت عرضهٔ ماشیهٔ مانوری در اختیار داشته باشند. در شرایطی که تقاضای خریداران برای نفت بیش از فرصت استخراج و انتقال تولیدکنندگان باشد، عرضه را نمی‌توان در جهت افزایش تنظیم کرد و لذا حرکت صعودی قیمت در این حالت، همانی مستقل و خودبخودی پیدا می‌کند.

استراتژی قیمت‌گذاری

نگت اینکه اوپک در سالهای ۱۹۸۰-۱۹۸۱، مغایر با زمانی که تقاضا برای تولید آن روزه کاهش گذاشته بود، به ابطای نفتی در روزهٔ قیمتها دست یافت. تا آن موقع قیمتها به سطحی بالا رسیده و راه برای تصمیم‌گیری اوپک در باب استراتژی قیمت‌گذاری سیاسی که متعین منابع بلندمدت تولیدکنندگان باشد، باز شده بود. به نظر من در همین مرحله بود که نظریهٔ "کار اوپک شروع شد". در سال ۱۹۸۶ به پنج سال قبل یعنی به همان سالهای ۱۹۸۰-۱۹۸۱ برمی‌گردد. در آن هنگام درست به دلیل آن که تقاضا در حال کاستی گرفتن بود، اوپک قدرت آن را داشت که مسیر آینده قیمتها را "تعمین کند". این کار را دیگر مجبور نبود به تعین خودبخودی قیمتها که از رقابت خریداران در قبال عرضهٔ محدود ناشی می‌گردید، تن در دهد. همین‌طور ناچار نبود رقابت تازهٔ فروشندگان خارج از اوپک را در تلاششان برای بسط‌کنندهٔ رساندن تولید خود تحت حمایت اوپک از قیمتها، بی‌بهره کند.

متأسفانه اوپک از فرصت پیش آمده در سالهای ۱۹۸۰-۱۹۸۱ استفاده نکرد. بسیاری از اعضای این سازمان تصور کردند که افزایشهای تصادفی ۱۹۷۹-۱۹۸۰ را نباید برای همیشه حفظ کرد. اعتقاد

ضمنی آنها این بود که قیمت حاصله را، به هر شکلی که تأمین شده باشد، باید به عنوان نشان مقدسی تلقی کرد که حکم هرگونه تعمیری در آینده باید بر مبنای آن صادر شود. به عبارت دیگر اوپک بر این باور بود که قیمت نفت با می‌باید آخرین سطحی که تعیین شده حفظ شود و با از آن حد نیز در گذرد ولی به هیچ روی کاهش در میان نباشد. مهم نبود که سطح موجود قیمتها از عوامل موقت و کاملاً اتفاقی حاصل گردیده یا از نیروهای خارج از حیطه کنترل اوپک ناشی شده بود.

در درون اوپک این پرسش که آیا قیمت اتفاقی مربوط به سال ۱۹۷۹ همان قیمتی بود که منافع اقتصادی بلندمدت آن سازمان را تأمین می‌کرد یا نه، تنها برای تعدادی بسیار اندک مطرح بود. ملاحظات روانی - اقتصادی که تردید در موجه بودن قیمتها را در آن هنگام برای اکثر اعضای اوپک دشوار می‌ساخت، قابل فهم است. امروز ما با پستیهای که در ذهن داریم می‌توانیم ادعا کنیم که کوتاهی در بازگرداندن قیمتها به مسیری که می‌توانست منافع بلندمدت بزرگتری برای اوپک دربر داشته باشد، اشتباه بود. لکن باید درک کنیم که در آن هنگام چنین اقدامی شکست تلقی می‌شد و کمتر کسی قادر بود تصمیم‌گیران را متقاعد سازد که قبول کاهش در قیمتها، با توجه به پیامد فوری آن از بابت کنترل قابل ملاحظه درآمد، در نهایت مفید و اجرایی آن به خاطر تأمین منافع نه چندان روشن در بلندمدت، قابل توجه است.

در اینجا مایل هستیم از بابت همه دگرگونیهایی که در فاصله سالهای ۱۹۸۱-۱۹۸۵ واقع شد و اغلب برای اهل فن آشناست، وارد جزئیات شوم و توضیح تنها چند نکته مهم را کافی می‌دانم. نظر اوپک در آن زمان مبتنی بر این سیاست بود که از قیمت مأخذ (reference price) مورد اتفاق خود که در سال ۱۹۸۱ به دنبال مباحثاتی طولانی و پر دردسر میان کسانی که مایل به حفظ همه دستاوردهای سالهای ۱۹۷۹-۱۹۸۰ و عدول نکردن از قیمت شاخص (marker price) بشکای ۳۶ دلار بودند، از یکسو، و گروه طرفدار قیمت شاخص پایینتری در حد بشکای ۳۲، از سوی دیگر، مورد تفاهم قرار گرفته بود. تا سرحد توان دفاع کرد.

دفاع از قیمت شاخص بشکای ۳۲ دلار در آن شرایط چندان آسان نبود چرا که از طرفی قیمتهای صادرکنندگان خارج از اوپک در سطحی پایینتر از قیمتهای رسمی اوپک قرار داشت و از سوی دیگر تفاوت قیمتهای (price differentials) انواع نفت خام اوپک توجیه منطقی صحیحی نداشت. با وجود این قابل توجه است که به رغم شرایط بسیار نامساعد بازار، اوپک موفق شد که تا پایان سال ۱۹۸۵ از عقب‌نشینی شدید در آورد گاه قیمتها اجتناب کند. تنها در یک مورد تعدیل قیمت مبدای به عمل آمد که بر اثر آن قیمت شاخص در مارس ۱۹۸۳ به بشکای ۲۹ دلار کاهش یافت و یک بار دیگر نیز با کاهش آن به بشکای ۲۸ دلار در اکتبر ۱۹۸۲ تعدیل بسیار مختصری صورت گرفت. این تعدیلهای نیز صرفاً به منظور هماهنگی با قیمتهای نفت صادراتی دریای شمال به عمل آمد.

همه از نیروهایی که در این برهه روبروی اوپک صف‌آرایی کرده بودند، آگاهی دارند. در نتیجه اعمال سیاستهای صرفه‌جویی و نیز رکود اقتصادی، تقاضا برای انرژی چندان افزایش نداشت. نفت بر

اثر جایگزینی گاز، ذغال سنگ و نیروی هسته‌ای، بخشی از سهم خود را در بازار انرژی از دست داد. مورد. در شعاع عوامل یاد شده در بالا و همچنین یک عامل پراهمیت دیگر یعنی رشد چشمگیر تولید نفت در کشورهای خارج از اوپک، تقاضا برای نفت اوپک از حداکثر ۳۱ میلیون بشکه در روز به سطح پائین ۱۶-۱۶/۵ میلیون بشکه در روز سقوط کرده بود.

اوپک بر آن شد که از طریق تحمل این ناهمبندی‌های بسیار قابل ملاحظه، تقاضا، سطح قیمت‌ها را حفظ کند. این سازمان همچنین به منظور تقویت برنامه دفاع از قیمت‌ها به اتخاذ سیاست تازه‌ای که بر تعیین سقف تولید و توزیع سهم‌های صادراتی بین اعضا مبنی بود، تکیه جست. اولین تلاش به منظور ارائه و اجرای یک برنامه تولید محدود در مارس ۱۹۸۲ به عمل آمد که خیلی موفقیت‌آمیز نبود. تلاش دوم در مارس ۱۹۸۳ در لندن، بازار جهانی را به مدت ۱۸ ماه ثابت قیمتی نسبی به عهده داد. لکن یکبار دیگر، بر اثر فشارهای ناشی از موقعیت نفت دریای شمال، قیمت‌ها فرو غلطیدند و پدیداری بحرانی تازه به شکل جلسه اوپک در اکتبر ۱۹۸۳ انجامید. اوپک یک بار دیگر کوشش کرد تا خطوط صادراتی قیمت‌ها را از طریق اجرای یک برنامه تولیدی سخت‌تر با سقف ۱۶ میلیون بشکه در روز و تعیین سهم‌های صادراتی جدید، مستحکم سازد. لکن تا آن موقع کار از کار گذشته بود و بسیاری از ناظران آشنا با امور اوپک برونش می‌دیدند که استراتژی دفاع از قیمت‌ها بر مبنای آن تریا بی‌نتیجه می‌توانست دوام چندانی نداشته باشد.

بافتول اینکه اوپک در ارزیابی موقعیت در سالهای ۱۹۸۵-۱۹۸۱ دچار اشتباه داوری شد و از درک اهمیت اجرای استراتژی قیمت بر مبنای عوامل و منابع اقتصادی بلندمدت بازماند و با در نظر گرفتن تهدیدی که از تعیین قیمت‌های پایینتر توسط تولیدکنندگان غیر اوپک ناشی شد. اکنون باید بر این نکته تأکید کنم که کشورهای صادرکننده خارج از اوپک نیز در همان دوره در داوری خود نسبت به اوضاع راه خطا رفتند.

نیروی عمده

کشورهای صادرکننده خارج از اوپک به‌خوبی فرآیندهای مصور نیرویی عمده درمی‌آمدند. موقعیت حاکم بر صحنه تا پایان دهه ۱۹۷۰ با موقعیتی که در اوایل دهه ۱۹۸۰ پدیدار شده بود، از یک جهت مهم تفاوتی اساسی داشت: در دوره نخست اوپک عملاً انحصار صادرات جهانی نفت را در اختیار داشت. در حالی که در دوره بعدی صادرکنندگان خارج از اوپک سهم فزاینده‌ای از بازار نفت دنیا را از آن خود کرده بودند. کشورهای خارج از اوپک در مورد توانایی اوپک به ادامه‌ناپذیری نقش مورد نظر، بمرغم فرمایش مستمر صادرات آن، به خوشبختی و زیاده از حدی دچار شده بودند. عقل سلیم باید به آنها تفهیم می‌کرد که از بات ادامه وضع موجود نمی‌توان به نفعی متکی بود که خود روز به روز در حال تحلیل رفتن است. چنانچه در نظر آوریم که این روند تضعیف ناشی از اعمال طرف سکی است، روغات اوضاع بازتر رخ می‌تواند.

من نیز همراه با بسیاری سخنگویان اوپک و تحلیلگران آگاه از واقعیت سازمان مزبور در میان‌های پیشین و نیز در نشستهای دیگر هشدار داده‌ام که همکاری و مساعدت اوپک را نمی‌توان برای همیشه مسلم فرض کرد. اگر چه قبول دارم که تا قبل از اکتبر ۱۹۸۴ صادرکنندگان خارج از اوپک

می‌توانستند ادعا کنند که اعتقاد آنها به توانایی اوپک از بابت ادامهٔ دفاع از قیمت‌ها توجیهی به‌همراه دارد، لکن در آن مقطع ابهامی باقی نماند که فاجعه در راه است. من از خوشاوری و فقدان بحسرتی که مانع شد کنوگرهای صادرکنندهٔ عاراج از اوپک‌برای حمایت از منابع راستین خود کوششی به‌معمل آورند - حمایتی که تنها در سایهٔ نوعی همکاری میان همهٔ تولیدکنندگان در باب مسئلهٔ قیمت‌ها قابل تأمین است - در شکستم. حسرت من امروز از آن جهت فزونی یافته است که حتی در شرایط حاضر نیز از چنین بحسرتی، در حدی که باید، انتری نیست. توجه به این نکته ضروری است که سقوط قیمت نفت تنها برای اوپک فاجعه‌آمیز نیست، بلکه به منابع همهٔ تولیدکنندگان، ولو به درجات و سزاسیاسی متفاوت، زیان می‌رساند.

تا سال ۱۹۸۵ وضع برای اوپک به‌صورتی درآمد به آنکه ادامه‌اش ممکن نبود. بر اثر فشاری ناشی از تقاضای باسن جهانی و افزایش مرفه از منابع خارج از اوپک، تقاضای نامتوانده (residual demand) برای نفت اوپک به سطحی تنزل یافته بود که رقابت برای سهم بازار هم بین اوپک و خارج از اوپک و هم در درون اوپک، اجتناب ناپذیر بود. از سوی دیگر رسیدن به توافق قابل اجرا از بابت سهم تولید ناچیزی در حد ۱۶ میلیون بشکه در روز در میان سزده کشور که همگی از کمبود درآمد لطفه می‌خوردند، عملاً ناممکن بود. چنانچه کنکی که باید تقسیم شود آن قدر کوچک باشد که سهم هر کس تنها به خرید مریزی که به هیچ روی خرسندش نخواهد کرد، محدود شود، نتوانش قبلی بر سر چگونگی تقسیم نمی‌تواند عطفی باشد. فریبهٔ طبیعی در چنین شرایطی همهٔ طرفهای ذی‌نفع را به سافهٔ دستیابی به سهمی بزرگتر از طریق عمل مستقل، به سازمه می‌کشاند. رقابت در ذات و جوهرهٔ خود یعنی همین.

به‌علاوه در چنین شرایطی آنچه را که من "قانون نامتوانده‌ها" می‌نامم وارد عمل می‌شود. هنگامی که تولیدکنندگان کوچک بر آن شوند که سهم کوچک خود را به سزایی اندک افزایش دهند، حق خواهند داشت چنین بندگانند که افزایش ناچیز سهم آنها بر کسبت ماجرا انتری نخواهد گذاشت. مع‌هذا مجموعهٔ تمام این افزایشهای اندک بخش قابل‌ملاحظه‌ای از سهم عرضه‌کنندهٔ نامتوانده را حذف خواهد کرد. این دقیقاً همان چیزی است که هم بین اوپک و صادرکنندگان خارج از اوپک و هم در چهارچوب اوپک بین اکثریت اعضا از یک‌طرف و عربستان سعودی از طرف دیگر، روی داد. صادرکنندگان خارج از اوپک، به عمد یا به سهو، اوپک را در تنگنا قرار دادند و تعداد کثیری از اعضای اوپک نیز، به عمد یا به سهو، بخشی از بار را بر دوش عرضه‌کنندهٔ عمدهٔ سزایی اوپک یعنی عربستان سعودی، مستقل ساختند. در چنین زنجیرهای از رویدادها از شکاف برداشتن نظام گزیری نبود. به‌منظر من این واقعه در اواخر نوامبر ۱۹۸۵ روی داد.

هنگامی که داستان بر زمینهای این‌چنین گسترده وصف گردد، به وضوح در خواهیم یافت که انشباب بحران سال ۱۹۸۶ تنها به یک عامل یا بازیگر واحد، ساده‌انکارانه و گمراه‌کننده است چرا که در این ماجرا هرکسی نقشی داشته است. هر کسی از رهگذر اعمال خود و نیز واکنش در برابر اعمال دیگران، سهمی در پدیداری وضع موجود ادا کرده است. همچنین دیدیم که "قدرت کنترل" هرگز در انحصار اوپک یا بازار نبوده، بلکه رابطهٔ متقابل مداومی بین تولیدکنندگان و بازار جریان دارد. این

را هم دیدیم که صادرکنندگان خارج از اوپک کنارگود نشستند و بی آنکه نقشی مثبت در بازی داشته باشند، از منافع آن بهره‌مند شدند.

در بررسی آنچه که برای حل بحران جاری می‌توان به‌عمل آورد، لازم است که همه این ملاحظات را در نظر داشته باشیم. هیچ راه‌حل موثری که انحصاراً بر اقدام اوپک مترتب باشد، وجود ندارد. در هر گونه تلاشی برای تثبیت قیمت‌ها، همکاری بین صادرکنندگان اوپک و خارج از اوپک ضرورت خواهد داشت و این‌گونه نیز باید مدنظر باشد که تثبیت قیمت به‌از طریق واگذاری کامل فرایند قیمت‌گذاری به‌عوامل بازار و نه با غفلت از نقش نیروهای اقتصادی، دست‌یافتنی‌تر خواهد بود. ناچاریم که به سوی مفهوم جامع‌تری از "قدرت کنترل" که متضمن تسهیم نقش‌ها بین اوپک و غیر اوپک باشد حرکت کنیم و برقراری اشکال جدید و مناسبی از روابط میان تولیدکنندگان و بازار را وجهه‌ی همت قرار دهیم.

اجتناب از بحرانها

اجازه بدهید این نکات را فدری بشکافیم. نفع تولیدکننده در آن است که از تعیین قیمت در سطحی که شش‌گانه‌ی بخشی از عدم موازنه کوتاه و میان مدت بین عرضه و تقاضا باشد و جریان عرضه را در بلندمدت نیز تعیین کند. اطمینان باید. هدف آن است که از بروز بحران عرضه و تقاضا در بلندمدت اجتناب شود. از این رو کاستن از عدم موازنه فعلی اهمیت دارد زیرا ابعاد آن چنان وسعتی پیدا کرده که آن را به‌صورت عامل عدم ثبات نیرومندی درآورد. با مع هذا احتراز از افزایش آن چنان سریع در تقاضا و محدودیتی آن چنان چشمگیر در عرضه که در فاصله چند سال با در طول یک دهه به‌طور دگرباره بازار نفتی مواجه با کمبود، با همه موازنه مترتب بر آن برای تولیدکنندگان و اقتصاد جهانی، بینجامد نیز اهمیت دارد. حل این مسئله آسان نیست، لکن به‌نظر من بهترین مسئله همین است. آثاری چند بر این‌گونه ترتیب دارد. از رهگذر آن درمی‌یابیم که اتخاذ سیاست قیمت‌گذاری باید برای تولیدکنندگان اولویت داشته باشد. وضعیت مهمی که روبروی اوپک قرار دارد آن است که درباب تعیین قیمت‌ها بیشترین تلاش خود را جهت تنظیم سیاست‌هایی بکار بندد که کلیه این عوامل در آن منظور شده‌باشد.

بعنوان اولس گام، اوپک باید نقش سنتی خود را که همان تعیین و حفظ محدوده قیمت مآخذ با بازار برای نفت است، بازابد. این کار می‌تواند به صورت تعیین یک قیمت حداقل که اعضای اوپک پایینتر از آن حاضر به فروش نخواهند بود، صورت پذیرد. مدیریت قیمت‌ها از سوی اوپک به قیمت مآخذ محدود خواهد بود. مسئله برادر در تفاوت قیمت‌ها را می‌توان از طریق اتخاذ ترتیبی برای تعیین تفاوتها بر مبنای سبکی‌های نسبی، یک‌ماه بعد از حمل نفت، به آسانی حل کرد. در این شرایط اگرچه برنامه‌های تولید و سهمیه‌های صادراتی نقش پشتیبانی مهمی ایفا می‌کنند، لکن ابزار سیاست‌گذاری منحصر به‌صرفه تلقی نمی‌شود.

گام دوم، با در نظر گرفتن قیمت حداقل یادشده و ضرورت اعمال محدودیت تولید و جلوگیری از افزایش آن به‌بهای منافع اوپک، می‌باید بر تحکیم مبانی همکاری بین کشورهای عضو اوپک و خارج از آن، معطوف شود. ضرورت همکاری تنها از آن جهت نیست که قیمت‌گذاری مسئله دشواری است و حل آن مساعدت همه طرف‌های ذی‌نفع را می‌طلبد، بلکه همکاری از این‌رو اهمیت دارد که اجزای موفقیت آمیز

یک سیاست صحیح در باب قیمتها، به تنهایی از اوپک ساخته نیست. لزومی ندارد که توافق رسمی بین کلیت اوپک و هر کدام از صادرکنندگان خارج از آن در نظر گرفته شود. تبادل آرا در باب مسئله قیمت گذاری را می توان به صورتی غیررسمی بین بازیگران صدها اوپک و خارج از آن آغاز کرد. این مقوله می تواند ابتدا به شکل یک مسئله فکری (Intellectual) مطرح شود، مشروط بر آن که همه طرفهای ذیربط بپذیرند که تحقیق بیطرفانه و عالی از تعصب در مسئله به سود آنهاست. نتایج رسمی می تواند در بی چنین مقدمه ای حاصل آید.

رابطه تولیدکنندگان و بازار محث مهم دیگری است. لازم است به خاطر داشته باشیم که تولیدکنندگان همچنان کارگزاران اصلی بازار نفت هستند. در نهایت کلام آخر در باب بازار نفت، با آنهاست. چنانچه مرصه و تعاضا را ارکان بنیادین بازار بدانیم. فراموش نکنیم که تولیدکنندگان نهی از معادله را تشکیل می دهند. اگر همین واقعیت ساده را به خاطر می سپردیم می توانستیم موقعیت را به روشنی بشکیم، لکن همه کسانی که بازار را نیرویی خود بخودی و مستقل از سیاستها و هدفهای تولیدکنندگان می پندارند، در واقع حقیقت را در ذهن خود تحریف کرده اند. مشکل، دستیابی به اشکال مناسبی از رابطه متقابل بین سیاستهای تولیدکنندگان و نیروهای بازار است و این نیز به درک صحیحی از عملکردهای بازار بستگی دارد.

بازارها دو نوع علامت از خود ظاهر می سازند: از یک طرف علامتهای بسیار کوتاه مدت از طریق نوسانهای شدید قیمتها برزور می کند و از دیگر سو علامتهای مربوط به گرایشهای بلندمدت نیروهای اساسی اقتصاد پدیدار می شود. علامتهای نوع اول نمایانترین آنهاست و تکنولوژی جدید - از طریق برده های تلوزیون و سایر رسانه های سریع العمل - این نمایانها را تشویشی از آن را تشدید می کند. اما این علامتهای درهم و برهم و گمب کننده غالباً "بازتابی از واکنشهای آتی در برابر اطلاعات و سوءاطلاعات (disinformation) هستند. مع هذا اگرچه ارزش اقتصادی آنها مورد تردید با محدود است، آنها را می توان از بابت تعیین مابنی تفاوت قیمتها (price differentials) مورد استفاده قرار داد.

تخصیص علامتهای مربوط به گرایشهای بلندمدت نیروهای اقتصادی بسیار متکثر است. در

مورد آنها به تفسیر و تجربه و تحلیل نیاز داریم و تولیدکنندگان تنها به سبای تن در دادن به عطر می توانند از آنها فغلت ورزند. در تنظیم سیاستهای قیمت گذاری، آثار قیمتها بر تعاضا و بر سرمایه گذاریهایی که موقعیت عرضه را در آینده تحت تأثیر قرار خواهند داد، می باید تا حد امکان در نظر گرفته شود. اشتباه خواهد بود که خود را بیش از حد معقول زیر نفوذ نوسانهای کوتاه مدت قرار دهیم. در واقع هدف باید تثبیت این گونه نوسانها باشد، البته نه تا آنجا که علامتهای کوتاه مدت به کلی از محاسبه ها حذف شوند.

طراحی و تنظیم خط مشیهای صحیح، هر قدر پیچیده که باشند، از حیثه توان و مهارت دست اندرکاران مقوله نفت خارج نیست، لکن در این باب جای اراده سیاسی لازم خالی است. بگانه امید من آن است که آگاهی مزاییده از رسانه های که ادامه وضع عملی قیمتهای نفت می تواند به بهار آورد، بسیج اراده سیاسی مورد نیاز را سبب شود. چنانچه این اراده حاصل آید مسئله سیاست گذاری چیزی بیش از یک مشکل صرفاً فنی نخواهد بود.

